



ارائه شده توسط:

سایت ترجمه فا

مرجع جدیدترین مقالات ترجمه شده

از نشریات معتبر

اجزای تشکیل دهنده یک مشارکت نظری چیست؟

از زمانی که من به سمت سردبیری مجله AMR انتخاب شده‌ام، سعی کرده‌ام تا یک شیوه ساده را برای منعکس کردن اجزای ضروری یک مشارکت نظری بیابم. چندین مقاله عالی در خصوص این موضوع وجود دارند، با این حال، آن‌ها معمولاً اصطلاحات و مفاهیمی هستند که به سختی در قالب ارتباطات روزمره با نویسندگان و داوران گنجانده می‌شوند. تجربه من این است که چارچوب‌های موجود تا حدودی مبهم می‌باشند زیرا هدف استفاده از آن‌ها، شفاف‌سازی مفهوم و معنی است. به علاوه کارهای کاپلان، دوین و سایرین تفاوت‌های گسترده‌ای را در سطح دانشگاه نشان می‌دهند.

این مقاله، تلاش اولیه برای پر کردن این خلاء می‌باشد: هدف ایجاد یک مفهوم جدید تئوری نیست، بلکه هدف اصلی، پیشنهاد چندین مفهوم ساده برای بحث در مورد فرایند توسعه تئوری است. این یک تفکر شخصی می‌باشد که از فعالیت‌های ویرایشی و سردبیری روزمره من نشئت گرفته است. هدف من تسهیل مسائل ارتباطی در خصوص انتظارات و استانداردها می‌باشد که ناشی از نبود یک چارچوب پذیرفته شده کلی برای بحث در مورد قابلیت‌های نوشتارهای مفهومی در علوم سازمانی بوده است.

در نهایت، اظهارات من نیایستی به صورت تعصب شخصی نسبت به AMR یا قوانین سختگیرانه حاکم بر فرایند ارزیابی تفسیر شود. هر مقاله ارسال شده، منحصر به فرد است و بر اساس ویژگی‌های خاص خود مورد داوری قرار می‌گیرد، با این حال، تفکر و نگرش من تحت تاثیر صد‌ها نظری است که در طی نیمه اول دوره سردبیری خود مطالعه کرده‌ام.

این مقاله حول سه سوال کلیدی سازمان دهی شده است: 1- اجزای اساسی توسعه تئوری کدام‌ها هستند؟ 2- ارزش افزوده قانونی مشارکت نظری برای توسعه تئوری چیست؟ 3- در داوری مقالات مفهومی چه عواملی بایستی مد نظر قرار گیرند؟ اولین بخش به توصیف عناصر تشکیل دهنده یک تئوری می‌پردازد. دومین بخش از این چارچوب برای تثبیت استاندارد‌ها برای فرایند توسعه تئوری استفاده می‌کند. سومین بخش، انتظارات داوران را در خصوص سهم قابل توجه و اهمیت مقاله‌های AMR بررسی می‌کند.

اجزای اساسی توسعه تئوری چیست؟

بر طبق نظر اندیشمندان توسعه تئوری (برای مثال دوبین 1978)، یک تئوری کامل بایستی در بر گیرنده چهار عنصر اساسی باشد که در بند های زیر توصیف شده اند:

چیستی: چه عواملی باید به طور منطقی به صورت بخشی از توضیح پدیده اجتماعی یا انفرادی اختیار شده مد نظر قرار گیرند (متغیر ها، سازه ها، مفاهیم)؟ دو معیار برای قضاوت در مورد حوزه ای که می توانیم در محدوده آن عوامل صحیح را در نظر بگیریم وجود دارند: جامعیت (یعنی آیا همه عوامل مرتبط و مناسب لحاظ شده اند؟) و امساک (سادگی) (یعنی، آیا برخی عوامل بایستی به دلیل این که ارزش افزوده کمی به دانش و درک ما دارد حذف شوند؟).

وقتی که نویسندگان شروع به طراحی یک چشم انداز مفهومی از یک موضوع می کنند، به قیمت لحاظ کردن بسیاری از عوامل ممکن است گمراه شوند زیرا فکر می کنند که باگذشت زمان، ایده های آن ها نیز تغییر خواهد کرد. به طور کلی حذف عناصر نامعتبر و غیر ضروری آسان تر از توجیه شرایط است. با این حال این نبایستی دلیل بر کنار گذاشتن بسیاری از عناصر باشد. حساسیت به رقابت میان مزایای جامعیت و امساک، از ویژگی های بارز یک نظریه پرداز خوب است.

چگونگی: پس از شناسایی یک مجموعه از عوامل، سوال بعدی محقق این است که ارتباط میان این عوامل چگونه است؟ این عملاً مستلزم استفاده از پیکان هایی¹ برای اتصال جعبه² ها می باشد. این مرحله از طریق الگوهای مشخص، موجب افزایش نظم به فرایند مفهومی سازی می شود. به علاوه، این موجب مطرح شدن بحث علیت می شود. اگرچه محقق ممکن است قادر به تست کافی این روابط نباشد، محدودیت های موجود در روش ها موجب نقض و بی اعتبار شدن ماهیت علی ذاتی نظریه نمی شود.

¹ arrows

² boxes

روی هم رفته، عناصر چپستی و چگونگی، حوزه یا موضوع تئوری را تشکیل می دهند. هر چه مجموعه روابط مورد نظر پیچیده تر باشد، ترسیم گرافیکی و نموداری آن ها مفید تر خواهد بود. همه پایان نامه ها و رساله های نظری دارای اشکال و نمودار های با جعبه و فلش نمی باشند، بلکه یک بازنمایی و نمایش تصویری اغلب می تواند نگرش نویسنده را آشکار کند و موجب افزایش درک خواننده شود. به طور اخص، مدل های رسمی به توسعه دهندگان تئوری و کاربران برای ارزیابی تعادل بین امساک و جامعیت کمک می کند. چرایی: پویایی های بنیادین و اساسی روانی، اقتصادی و اجتماعی که توجیه کننده انتخاب عوامل و روابط علی پیشنهادی هستند، کدام ها می باشند؟ این منطق، تشکیل دهنده فرضیات تئوری است- در واقع این یک عامل اتصال دهنده نظری است که مدل ها را به هم پیوند می دهد. (من همانند دو بین، بین یک مدل و یک تئوری، تمایز و تفاوتی قائل نمی شوم).

سوال اصلی این که در این جا مطرح می شد این است: چرا همکاران بایستی به این نمایش خاص پدیده ها اعتماد کنند؟ پاسخ به این سوال در منطق مدل نهفته است. درستی و صحت دیدگاه های اساسی و بنیادین ماهیت انسان، نیازمندی های سازمانی و فرایند های اجتماعی، مبنایی برای قضاوت در مورد معقول بودن مفاهیم پیشنهادی است.

در طی فرایند توسعه تئوری، منطق به عنوان مبنایی برای ارزیابی، جایگزین داده و اطلاعات می شود. نظریه پردازان بایستی سایرین را متقاعد کنند که در صورتی فرضیاتشان منطقی خواهد بود که این فرضیات بر شیوه های انجام تحقیق تاثیر داشته باشند. در صورتی که مدل نظری، یک راهنمای خوب برای تحقیق باشد، همه روابط در مدل مورد آزمون قرار نگرفته است. در صورتی که همه روابط تحت صحت سنجی و آزمون تجربی قرار گیرند، مدل برای ارزیابی در کلاس آماده است و در آزمایشگاه از ارزش کم تری برخوردار است. ماموریت و هدف اصلی مجله توسعه تئوری به چالش کشیدن و توسعه دانش موجود است، نه بازنویسی آن. از این روی، نویسندگان بایستی با فراهم کردن دلایل قانع کننده و معقول برای دیدگاه های جایگزین، مرز های دانش

را طی کرده و این نیازمند توضیح " چرا هایی " است که پایه و اساس " چیستی ها و چگونگی " ها را تشکیل می دهد.

این که چرا تحقیق انجام می شود، دارای اهمیت و پیامد های مهمی برای ارتباط بین توسعه تئوری و تحقیقات تجربی است. ترکیب " چگونگی ها " و " چیستی ها " تولید یک مدل معمولی می کند که از طریق آن می توان گزاره ها و فرضیات قابل آزمون استخراج کرد. (تفاوت اصلی بین گزاره ها و فرضیات این است که گزاره ها نیازمند مفاهیم است، در حالی که فرضیات مستلزم شاخص هاست). از دیدگاه فنی، این گزاره ها (برای مثال A معلول B است) را می توان بدون درک " چرا های " مدل، تست کرد. با این حال، این روند منجر به بحث های تجربی در خصوص اهمیت و پیامد های نتایج یک مطالعه می شود تا بحث های نظری. وقتی که ما دانش و اطلاعات ناکافی در خصوص " چرا ها " داریم، یک سفر پژوهشی و تحقیقاتی گروهی را شروع می کنیم، یا نوع مسیر نظری ای که ما دنبال می کنیم، نشان می دهد که گفتمان های ما به بحث های روش شناسی داغ در خصوص سرعت طی کردن این مسیر می شود. برای اجتناب از بحث های پوچ، گزاره ها بایستی بر اساس سئوالات چرایی، چگونگی و چیستی، تعیین شوند.

به طور خلاصه، " چیستی و چگونگی " برای توصیف به کار می روند، و " چرا " برای تبیین استفاده می شود. چیستی و چگونگی، چارچوبی را برای تفسیر الگو ها یا تفاوت ها در مشاهدات تجربی ما در اختیار می گذارند. این یک تمایز مهم است چون داده ها، خواه کیفی یا کمی تعیین می کنند که تئوری، دلایلی را برای ویژگی ها ارائه می کنند. از این روی، ما بایستی اطمینان حاصل کنیم که آنچه که به عنوان یک تئوری خوب پذیرفته می شود در بر گیرنده یک توضیح متقاعد کننده در باره این موضوع باشد که " چرا بایستی انتظار داشت روابط معینی بین داده ها وجود دارد ". از این روی این سه مولفه با هم، اجزای اساسی یک تئوری ساده را ارائه می کنند: توصیف و تبیین.

در صورت استفاده مناسب از گزاره ها، نظرات و توضیحات زیادی وجود دارد. همه مشارکت های نظری نیازمند گزاره نمی باشند و همه مقالات لزوماً بایستی از یک فرمت تبعیت کنند. با این حال، وقتی که هدف

یک مقاله، ارایه یک دیدگاه و موضع نظری و یا زیر سوال بردن ساختار بنیادین و اساسی یک تئوری است، گزاره های قابل تحقیق می توانند بسیار مفید باشند. آن ها نویسندگان را متقاعد می کنند تا در مورد کاربرد های نگرش جدید یا اصلاح شده فکر کنند و آن ها این احتمال را افزایش می دهند که تحقیقات آینده شامل آزمون های معتبر استدلال های اصلی نویسندگان باشند. در صورتی که گزاره ها و فرضیات استفاده شوند، آنها بایستی محدود به تعیین مفاهیم استنباط شده برای تحقیق در خصوص یک بحث نظری باشند برخی محققان به طور اشتباه، از گزاره ها برای خلاصه سازی منابع استفاده می کنند).

چه کسی، کجا و چه زمانی: این شرایط محدودیت هایی را بر گزاره های تولید شده از یک مد نظری تحمیل می کنند. این عوامل زمینه ای و زمانی، مرز های تعمیم پذیری را تعیین کرده و بنابر این، محدوده و حوزه تئوری را ایجاد می کنند. محققانی که به مطالعه اثرات زمان و زمینه بر روی افراد و رویداد ها می پردازند این سوال را مطرح می کنند که، آیا پیش بینی های شما در ژاپن در خصوص یک جمعیت یقه آبی (کارگر) صادق است و یا در دوره های زمانی مختلف؟ متاسفانه، تعداد کمی از نظریه پردازان صریحا بر آستانه های زمینه ای گزاره های خود تاکید می کنند. آنها در تلاش برای درک یک پدیده اجتماعی، سعی می کنند تا آن را تنها در محیط های آشنا و در یک نقطه زمانی در نظر بگیرند.

اگرچه انتظار این که نظریه پردازان بایستی به همه محدودیت های مرزی ممکن حساس باشند، غیر منصفانه است، اما واضح است که انجام برخی آزمون های روانی ساده در خصوص تعمیم پذیری گزاره های ساده از ارزش زیادی برخوردار است. برای مثال، بایستی نظریه پردازان را تشویق کرد تا فکر کنند آیا عوامل نظری آن ها با گذشت زمان تغییر می کنند یا خیر؟ به این خاطر که دیگر متغیر های وابسته به زمان از دیدگاه نظری مهم هستند و یا این که عوامل نظری به دلایلی، بی ثبات می باشند.

حساسیت به زمینه از اهمیت ویژه ای برای تئوری های مبتنی بر تجربه برخوردار است. بر طبق دیدگاه زمینه گرا، (گرگن 1982)، معنی از متن گرفته می شود. یعنی، ما می دانیم که با درک مکان و زمان رخ داد

آن، چه اتفاقی می افتد. مشاهدات بایستی در چارچوب یک زمینه نهادینه و درک شوند. لذا، نویسندگان نظریه های استقرایی، مسئولیت ویژه ای در بحث در مورد مرز های تعمیم پذیری دارند.

اگرچه، حساسیت به زمینه برای نظریه پردازان اهمیت دارد، " چه کسی، کجایی و چه زمانی " یک تئوری معمولاً از طریق آزمون گزاره های اولیه و ابتدایی کشف می شوند (چیستی، چگونگی و چرایی). در فرایند آزمون این ایده ها در شرایط و محیط های مختلف، ما به توصیف شرایط محدود کننده ذاتی می پردازیم. در نبود این شواهد تجربی، ما بایستی در خصوص دامنه و گستره پیش آگاهی نظریه پردازان از همه محدودیت های احتمالی مربوط به کاربرد پذیری تئوری، واقع بین باشیم.

یک مشارکت نظری با ارزش افزوده و مشروع در تئوری توسعه چیست؟

بسیاری از محققان سازمانی در صدد تولید یک تئوری جدید بدون اتکاء به تئوری های قبلی نمی باشند. بلکه آن ها سعی می کنند تا تئوری های پیشین را بهبود بخشند. در این زمینه، قضاوت در مورد این که چه مقاله ای ارزش انتشار در یک مجله نظری همانند مجله AMR را دارد، اغلب سخت است. با این وجود، عناصر اساسی و تشکیل دهنده تئوری های اجتماعی توصیف شده در بخش های قبلی، بیانگر یک مجموعه ای از معیار ها برای داوری ها می باشد.

چیستی و چگونگی: اگرچه، در اصل، امکان ایجاد یک مشارکت نظری مهم با افزودن یا کم کردن عوامل (چیستی ها) از مدل موجود وجود دارد، با این حال این فرایند به ندرت داوران را راضی می کنند. افزایش یا کاهش های پیشنهادی، معمولاً برای تغییرات اساسی در منطق اصلی مدل موجود، کافی نمی باشند.

یک شیوه برای اثبات ارزش تغییرات پیشنهادی در یک فهرستی از عوامل، شناسایی شیوه تاثیر گذاری این تغییر بر روابط پذیرفته شده بین متغیر ها (چگونگی ها) است. در واقع، فهرستی از متغیر ها نمی تواند ایجاد یک تئوری کند. از این روی، افزودن یک متغیر جدید به فهرست نبایستی به عنوان یک مشارکت نظری تلقی شود. روابط و نه فهرست ها، جزو حوزه یا قلمرو تئوری محسوب می شوند. همان طور که پوینکر (1983) خاطر نشان کرده است: علم متشکل از حقایق است، همان طور که خانه متشکل از سنگ است. با این حال

یک توده از سنگ ها نمی تواند تشکیل دهنده یک خانه باشد و یا مجموعه ای از حقایق، لزوما تشکیل دهنده علم نیست. از این روی، بینش ها و اطلاعات نظری حاصل از اثبات این که چگونه افزودن یک متغیر جدید به طور معنی داری موجب تغییر دانش و درک ما از پدیده ها با سازمان دهی مجدد نقشه های علی می شود، هستند. برای مثال، افزودن شدت نیاز به رشد³ به تئوری های طراحی شغل، موجب تحولی در دیدگاه های موجود و تغییراتی در شیوه انجام تحقیقات شده است (هکمن و لاولر 1971).

تغییرات مهم در چپستی و چگونگی تئوری، غالبا تحت تاثیر و ناشی از نتایج شگفت انگیز تحقیق می باشند. در پروسه جمع اوری داده های کمی یا کیفی، محققان اغلب با ناپیوستگی و تناقض بین مشاهدات خود و عقیده عمومی مواجه می شوند. اگرچه نتایج متناقض به طور مکرر توسط نظریه پردازان بر اساس خطای اندازه گیری نادیده گرفته می شوند، چالش های فعلی در خصوص نگرش ها و تفکرات کهنه و قدیمی در مورد انگیزش (ارگان 1988) نشان می دهند که داده های کافی می توانند متقاعد کننده باشند.

چرایی: شاید چرایی، ثمر بخش ترین و در عین حال سخت ترین مسیر توسعه تئوری می باشد. این معمولا مستلزم گرفتن دیدگاه هایی از سایر زمینه ها می باشد که ما را بر آن می دارد تا منطق های بنیادین و اساسی که موبد تئوری های پذیرفته شده هستند، را به چالش بکشیم. این چالش عمیق در خصوص دیدگاه های ما از ماهیت انسان، توسعه گروهی، تراکنش های سازمانی و غیره، به طور کلی، موجب تسریع مفهومی سازی مجدد تئوری ها می شود.

این بعد از توسعه مفهومی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است و به طور کلی نادیده گرفته شده است. تئوری ها، اغلب به چالش کشیده می شوند زیرا فرضیات آن ها غیر واقع گرایانه بوده است (به طوری کلی با کار ها و مطالعات مربوط به زمینه های دیگر). اگرچه، اجماع در خصوص حقیقت پارادایمی در خصوص حقیقت

³ growth-need strength

تجربی سخت و مشکل است، با این وجود توسعه های نظری اخیر از جمله اکولوژی و اقتصاد، برجستگی و اهمیت این رویکرد را اثبات می کنند (هانان و فریمن 1989، اوچی و بارنی 1986).

چه کسی، چه زمانی، چه مکانی: به طور کلی، ذکر محدودیت های مربوط به مفاهیم فعلی دامنه کاربرد تئوری، کافی نیست. برای مثال، کشف این که یک مدل انتخاب پرسنل اصلی، دارای روایی پیش بین کمی در یک محیط نظامی است، به خودی خود منجر به ایجاد یک مشارکت نظری نمی شود. به علاوه، نظریه پردازان بایستی درک کنند که چرا این ناهنجاری وجود دارد به طوری که آن ها بتوانند چگونگی و چیستی مدل را برای گنجاندن این اطلاعات جدید، اصلاح کنند.

برعکس، کاربرد یک مدل قدیمی به یک شرایط جدید و نشان دادن این که این مدل بر طبق انتظار ما کار می کند یا خیر، به خودی خود آموزنده نیست. این نتیجه گیری در صورتی از اهمیت نظری برخوردار است که اطلاعات مربوط به شرایط و محیط جدید نشان دهد که تئوری تحت این شرایط کار نمی کند. به عبارت دیگر، بررسی تغییرات کیفی در مرز های یک تئوری (کاربرد ها تحت شرایط مختلف کیفی) به جای تغییرات کیفی محض، مطلوب تر است. دو نمونه از این رویکرد شامل بررسی تئوری های مدیریت غربی در فرهنگ شرقی (مارویاما) (1984) و بررسی تئوری های سازمانی رشدگرا تحت شرایط تنزل (وتن) (1980) می باشند.

عنصر رایج در پیشرفت توسعه نظری با کاربرد آن در شرایط و زمینه جدید، نیاز به یک حلقه بازخورد نظری است. نظریه پردازان بایستی چیز های جدیدی را در مورد تئوری به دلیل کار با آن تحت شرایط مختلف یادگیرند. یعنی، کاربرد های جدید بایستی ابزار را بهبود دهند نه این که صرفاً بر مطلوبیت آن تاکید کنند.

سه موضوع گسترده، اساس این بخش را تشکیل می دهند: اول، پیشرفت های پیشنهادی که تنها به بررسی یک مولفه از تئوری موجود می پردازند، برای قضاوت کافی نیستند. لذا، یک قاعده سرانگشتی و تجربی عمومی این است که نقد ها بایستی بر چندین مولفه و عنصر یک تئوری متمرکز باشند. این رویکرد منجر به تمامیت و جامعیت کار نظری می شود.

دوم، نقد های نظری بایستی شواهد متقاعد کننده ای را در اختیار بگذارند. این شواهد می توانند منطقی (برای مثال، تئوری فاقد پیوستگی درونی است)، تجربی (پیش بینی های آن با داده های جمع اوری شده از چندین مطالعه، متناقض است) یا معرفت شناختی (فرضیات آن، با توجه به اطلاعات حاصل از زمینه دیگر، نامعتبر هستند)، باشند.

سوما، به طور کلی، نقد های نظری بایستی راه حل ها یا شیوه های جایگزین را پیشنهاد کنند. اگرچه، ما می توانیم در مورد نقد های کلاسیک در تاریخچه علوم که دارای مزایای خاص خود هستند فکر کنیم، بحث های عمومی در رشته ما، شفاف و مبرهن نمی باشند. در نتیجه، منتقدان بایستی در بهبود مفاهیم مشارکت کنند. در غیر این صورت، آگاهی از این که آیا مفهوم اولیه از ارزش کم تری برخوردار است و یا در یک دنیای بسیار پیچیده به بهترین نحو می تواند استفاده شود، سخت سخت است.

چه عواملی در داوری مقالات مفهومی در نظر گرفته می شوند؟

تاکنون ما به بررسی قابلیت های ذاتی یک استدلال نظری پرداخته ایم. به علاوه، داوران سایر عوامل نظیر شفافیت بیان، تاثیر بر روی تحقیقات، به موقع بودن و اهمیت را در نظر می گیرند. فهرست زیر در رابطه با هفت سوال کلیدی که به ترتیب فراوانی (تکرار) ارائه شده اند، خلاصه ای از رایج ترین نگرانی های مطرح شده توسط داوران ما را نشان می دهد. این سوالات، هر دو مسائل مهم بحث شده در دو بخش اول و مسائل مختلف مربوط به فرمت مقاله، را پوشش می دهند. آن ها روی هم رفته یک پاسخ نظری به سوال گسترده زیر می باشند: اجزای تشکیل دهنده یک مقاله تئوریک قابل انتشار چیست؟

1- چه چیز جدیدی وجود دارد؟ آیا مقاله اهمیت و ارزش افزوده قابل توجهی در نگرش فعلی دارد؟

داوران لزوماً به دنبال تئوری های کاملاً جدید نمی باشند. با این حال، اصلاحات در تئوری ها یا نسخه های جدید تئوری های فعلی، بایستی دیدگاه ها و نگرش های فعلی محققان را به شیوه های مهم، تغییر دهند. تغییرات پیشنهادی را می توان از حیث میزان و درجه، واسنجی کرد. میزان (محدوده) منعکس کننده سطح نظریه پردازی (سطح عمومی در برابر سطح متوسط) است،

درحالی که درجه منعکس کننده تغییرات در طرح پیشنهادی است. به طور کلی، محدوده و میزان (میزان تاثیر پذیری رشته)، از اهمیت کم تری در تعیین قابلیت های یک مشارکت نسبت به درجه (میزان تفاوت این از نگرش فعلی) برخوردار است.

2- پس چه؟ آیا احتمال دارد که نظریه، شیوه و عملکرد علم سازمانی را در این زمینه تغییر دهد یا خیر؟ آیا ارتباطات و پیوند ها با تحقیق و پژوهش آشکار است (آیا دارای بنیان و اساس صریحی است و یا به آسانی و قابل اطمینان قابل استنباط است؟). آیا مقاله از چیزی فراتر از آزمون یا ایده ها استفاده می کند؟ آیا راه حل هایی برای اصلاح کاستی های ادعا شده در تئوری های موجود پیشنهاد شده اند؟ این سوالات برای مقالات نادر و بسیار مفهومی با هدف تغییر شیوه نگرش محققان سازمانی، مناسب نیستند. با این حال، هدف مقاله نظری استاندارد، بایستی تغییر شیوه تحقیق باشد نه پیچیده تر کردن یک مدل مفهومی به شیوه ای که از تاثیر و اهمیت کم تری برخوردار گردد.

3- به چه دلیل؟ آیا شواهد منطقی و قانع کننده، متقاعد کننده هستند؟ آیا فرضیات نویسندگان، صریح هستند؟ آیا دیدگاه های نویسندگان، قابل باور است؟ مقاله های توسعه نظری بایستی بر پایه استدلال های متقاعد کننده و دیدگاه های منطقی و صریح در خصوص ماهیت انسان و شیوه های سازمانی، ایجاد شوند.

4- آیا کار به خوبی انجام شده است؟ آیا مقاله منعکس کننده تفکر و نگرش منطقی است و در بر گیرنده مفاهیم جامعیت یا تمامیت است؟ آیا عناصر متعدد نظری (چیستی، چگونگی، چرایی، زمان، مکان، فرد)، منجر به ایجاد یک مقاله با مبانی مفهومی می شوند یا یک مقاله کیفی و ظاهری؟ آیا استدلال ها، منعکس کننده یک دانش گسترده از موضوع هستند؟ در صورتی که گزاره ها یا فرضیات لحاظ شده اند، آیا به طور مناسب استفاده گردیده اند؟ آیا استدلال دارای ایرادات منطقی واضح است؟ آیا نویسندگان این افکار و نگرش ها را در یک دوره زمانی طولانی توسعه داده است؟

5- **Done well**؟ آیا مقاله به خوبی نوشته شده است؟ آیا از یک سیر منطقی تبعیت می کند؟ آیا ایده های اصلی به آسانی قابل درک هستند؟ آیا خواندن مقاله لذت بخش است؟ آیا مقاله به اندازه کافی

طولانی است تا موضوع را پوشش دهد، و آیا به اندازه کافی کوتاه است تا، جالب باشد؟ آیا ظاهر مقاله، منعکس کننده استاندارد های حرفه ای بالا است؟ آیا فرمت و محتوی مقاله با مشخصات نوشته شده در دستور العمل برای نویسندگان مقاله، سازگار است؟

6- چرا اکنون؟ آیا این موضوع مورد علاقه محققان در این زمینه است؟ آیا محتمل است که این مقاله، مباحث فعلی را دنبال کند، بحث های جدید را مطرح کرده و یا مباحث قدیمی را پیش بکشد؟ داوران نمرات پایینی را به مقالات طولانی، غیر مرتبط یا منسوخ می دهند.

7- برای چه کسانی مهم است؟ چند درصد از دانشگاهیان (مخاطبان) علاقه مند به این موضوع می باشند. یک مقاله می تواند از نظر فنی مطلوب باشد ولی ذاتا برای بیشتر مخاطبان ما، جالب نباشد. مقاله های نوشته شده در رابطه با این موضوعات نیمه تخصصی معمولا منطبق بر معیار های 1 و 2 می باشند، یعنی، آن ها نقش مهم تری در ایجاد نگرش فعلی ما و شیوه های تحقیقات ایفا می کنند. به طور کلی، حتی مقالات بسیار تخصصی بایستی با مفاهیم سازمانی و مدیریتی مهم مرتبط باشند. در غیر این صورت، آن ها برای یک مجله مبتنی بر رشته مناسب تر هستند.

در نتیجه، فرایند توسعه تئوری و معیار های قضاوت و داوری در مورد مشارکت نظری (مقالات) بایستی به طور گسترده درک و پذیرفته شوند به طوری که سردبیران و نویسندگان مقاله بتوانند با یک دیگر به طور موثر ارتباط برقرار کنند. امید می رود که این مقاله کوتاه به تسهیل این فرایند کمک کند. من مخاطبان و خوانندگان را تشویق می کنم تا به توسعه بیشتر چارچوب ها برای توصیف و بهبود این فعالیت های علمی مهم کمک کنند. مقالات در خصوص فرایند ایجاد تئوری های جدید و بهبود تئوری های فعلی، معمولا مورد استقبال قرار می گیرند.



این مقاله، از سری مقالات ترجمه شده رایگان سایت ترجمه فا میباشد که با فرمت PDF در اختیار شما عزیزان قرار گرفته است. در صورت تمایل میتوانید با کلیک بر روی دکمه های زیر از سایر مقالات نیز استفاده نمایید:

لیست مقالات ترجمه شده ✓

لیست مقالات ترجمه شده رایگان ✓

لیست جدیدترین مقالات انگلیسی ISI ✓

سایت ترجمه فا ؛ مرجع جدیدترین مقالات ترجمه شده از نشریات معتبر خارجی